بسمه تعالی

المستغاث بک یا صاحب الزمان

بخش اول

سلام علیکم (خوش آمد گویی و تسلیت ایام)

میخواهیم این دقایق کمی متفاوت­تر بیاندیشیم.

اجازه بدین قبل از شروع بحث، چند تا سوال رو باهم مرور کنیم:

در زندگی چقدر تلاش میکنی که رضایت پدر و مادرت از زندگی بیشتر بشه؟

در کارت چقدر تلاش میکنی که رضایت مدیریت از کاری که انجام میده بیشتر بشه؟

برای رفیقت چه کارهایی کردی که بیشتر از قبل حس بهتری از دوستی با تو داشته باشه؟

و...

چرا جواب این سوال ها باید برای ما مهم باشه؟

ما چه نفعی از رضایت دیگران در شغل و زندگیشون میبریم؟

تو در زندگی­ات این توانایی رو داری که حال دیگران رو خوب کنی. حال اطرافیان، دوستان و نزدیکانت.

مثلا مهمانانی که پدر ومادرشون در قید حیات هستند، می­توانند با انجام دادن کارهایی که والدینشون ازشون میخوان، اون ها رو راضی کنند. یا عزیزانی که فرزند کوچک دارند می توانند با یک هدیه کوچک و یا بازی کردن با فرزندانشان، آنها را خوشحال کنند.

زندگی من و شما از روابطی تشکیل شده که در کار با همکارانمون، در خانه با خانوادمون، در مهمانی ها با فامیل­هامون و... معنا میگیرد. هر حسی که اطرافیان ما داشته باشند، روی ما هم اثر میذاره. پس چقدر بهتره که حال اونها خوب باشه تا زندگی من و شما هم رنگ و بوی مطبوعی رو به خودش بگیره. همون طور که گفتیم این حس خوب رو ما خودمون میتونیم به اطرافیانمون بدیم تا زندگی بهتری رو برای خودمون بسازیم. با کمک در گرفتاریهاشون، با مشورت در کار و تحصیلشون و...

(البته بر هیچکس پوشیده نیست که کمک به دیگران محدود به آورده­های فردی نیست بلکه آدمی بالذّات و به عقل خود میابد که این کار درست است و از جانب خداوند نیز بارها امر شده است)

حال تصور کنید که بخواهیم رضایت خدا را بیشتر کنیم؟

چه کاری باید انجام بدهیم؟

بهترین جواب برای سوال مطرح شده اینه که ببینیم الگوهایی که خداوند برای ما قرار داده برای این قضیه چه کاری انجام دادند؟

هر کدام از امامان و پیامبران در راستای جلب رضایت اطرافیان خود و خداوند متعال کارهای فوق العاده­ای را انجام دادند که در زمان محدود ما فقط میتونیم به یک مورد اشاره کنیم و چه فرصتی خوبیه که با توجه به ایامی که در اون قرار داریم، به فعالیت های حضرت زهرا علیها سلام اشاره کنیم.

این بانوی بزرگوار محور خانواده­ی خود بود به طوری که مادری دلسوز برای فرزندان، دختری مهربان برای پدر بزرگوارش و همسری فداکار برای شوهرش، امیرالمومنین بود.

حضرت زهرا همواره از طرف پدر خود با القابی چون پدرت فدایت "فداها ابوها" یا فاطمه پاره تن من است "فاطمه بضعة منّی" مورد خطاب قرار می­گرفت و از طرف دیگر فاطمه علهیا السلام فرزندان خود با عبارات لطیفی مثل میوه­ی دلم "ثمرة فؤادی" خطاب می­کرد. این موارد ظواهر کوچکی از رابطه پر مهر بین این خانواده پر کرامت بود.

اما این بانوی بزرگوار علاوه ایجاد رضایت در خانواده و اطرافیان خود، برای کسب رضایت خداوند متعال چه فعالیت هایی را انجام داده است؟

رضایت، خشنودی و ناراحتی خداوند، در رضایت و خشنودی امامان ما است[[1]](#footnote-1)

پاسخ ساده است؛ یعنی اگر کسی به دنبال رضایت خداوند است، بایستی رضایت امامان خود را جلب کند که این خواسته خود خداوند است

در بخش بعدی برهه­ای حساس از تاریخ را مرور خواهیم کرد که به تلاش­ها و مجاهدت­های حضرت زهرا برای راضی کردن خداوند بر اساس روایتی که گفته شد متذکر می­کند.

بخش دوم

(از ابتدا مجری با لحنی داستان گونه و بدون توضیح بخش دوم را اجرا می­کند)

تصميم جديد بر بيعت اجباري اميرالمؤمنين(علیه السلام) از آنجا آغاز شد كه عمر به ابوبكر گفت : همه مردم با تو بيعت كرده اند غير از اين مرد و خاندان و اصحابش. اكنون سراغ او بفرست.

ابوبكر قنفذ را سراغ اميرالمؤمنين فرستاد و او را براي بيعت فراخواند. اين بار حضرت شخصاً بر در خانه آمد و به آنان پاسخ رد داد. اين كار سه بار تكرار شد و در مرتبه سوم اميرالمؤمنين فرمود:

من كسي نيستم كه وصيت برادرم پيامبر را رها كنم و سراغ ابوبكر و آن ظلم و باطلي كه بر آن اجتماع كرده ايد بيايم.

با پاسخ منفي حضرتعلی علیه السلام درباره بيعت، عمر به قنفذ و همراهيانش گفت: برويد!‌ اگر به شما اجازه داد وارد خانه او شويد وگرنه بدون اجازه وارد شويد. آنها آمدندو اجازه ورود خواستند.

اين بار حضرت زهرا پشت درآمد و فرمود: به شما اجازه نمي دهم وارد خانه من شويد». همراهان قنفذ برگشتند ولي او آنجا ماند.

آنان كه بازگشته بودند به ابوبكر و عمر گفتند:فاطمه چنين گفت، و ما از اينكه بدون اجازه وارد خانه اش شويم خودداري كرديم». عمر عصباني شد و گفت ما را با زنان چه كار!!

آنگاه از مسجد بيرون آمد و براي جمع شدن مردم صدا زد: «‌خليفه رسول خدا شما را فرا مي خواند»! با اين نداي عمر، جمعيتي – كه حضور بسياري از آنان قبلاً تدارك ديده شده بود- اطراف مسجد جمع شدند.

عمر نزد ابوبكر آمد و گفت: برخيز كه برايت افراد پياده و سواره بسياري تدارك ديده ام». ابوبكر بر منبر نشست و عمر همراه مردم با مغيره بن شعبه كه هيزم با خود حمل مي كرد به سوي خانه اميرالمؤمنين حركت كردند.

همچنين گروه هايي از مردم مدينه كه صداي شيهه اسب ها و برهم خوردن سلاح ها و نيزه ها را شنيده بودند از خانه هايشان بيرون آمدند و با مهاجمين همراه شدند تا به خانه اميرالمومنين رسيدند.

حضرت زهرا كه سرش را بسته بود و جسمش از شدت حزن نحيف شده بود، پشت در رفت و آنجا نشست در حالي كه مطمئن بود بدون اجازه او وارد خانه نخواهند شد.

ناگهان ياران ابوبكر و عمر در را به شدت به صدا درآوردند و صداهايشان را بلند كردند و اهل خانه را با سخناني ناروا مورد خطاب قرار دادند. عمر تهديدات خود را آغاز كرد و فرياد زد:

در را باز كن اگر باز نكني در را با آتش مي سوزانم.

در اين هنگام حضرت زهرا از پشت در فرمود اي گمراهان دروغگو، چه مي گوييد و چه مي خواهيد؟ عمر گفت اگر علي براي بيعت نيايد هيزم مي آورم و اين خانه را بر سر اهل آن به آتش مي كشم و هركس در آن باشد مي سوزانم. حضرت زهرا فرمود: اي عمر، ما را با توچه كار است؟ چرا ما را با مصيبتي كه در آن هستيم رها نمي كني؟

اي پسر خطاب، آيا واقعاً آمده اي خانه ام را به آتش بكشي؟ گفت : آري . فرمود: « واي بر تو! اين چه جرأتي است كه بر خدا و رسولش پيدا كرده اي؟ آيا مي خواهي نسل او را قطع كني و نور خدا را خاموش نمايي، در حالي كه خداوند نور خويش را به سرانجام خواهد رساند»؟ عمر گرفت: اي فاطمه، مي خواهم خانه تو را به خاطر هدفي كه دارم آتش بزنم!! حضرت زهرا فرمود:

واي بر شما. چه زود به خدا و رسولش درباره ما اهل بيت خيانت كرديد. در حالي كه شما را به مودت و آمدن به سوي ما وصيت كرده « قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى « بگو از شما هيچ مزدي مي خواهم جز مودت درباره خاندانم.

در اين هنگام عده اي كه صداي ناله و گريه حضرت را شنيده بودند با چشماني گريان بازگشتند، اما عمر و يارانش همچنان پشت درماندند تا طبق دستور ابوبكر عمل كنند كه گفته بود: « علي را با شديدترين صورت نزد من بياوريد».

در اين حال عمر دوباره از پشت در خطاب به اميرالمؤمنين گفت: «قسم به آنكه جانم در دست اوست، يا بايد براي بيعت بيرون بيايي يا خانه را بر سر شما آتش مي زنم». سپس به خالدبن وليد گفت: تو و مردان ديگر هيزم بياوريد تا آنها را شعله ور نمايم.

آنگاه مشعلي در دست گرفت و به مردمي كه اطرافش بودند دستور داد تا هيزم ها را نزديك خانه بياورند. سپس خود نيز هيزم برداشت و دستور داد براي شعله ور شدن هيزم ها خار بياورند! هيزم ها اطراف خانه چيده شد و سر و صداها بالا رفت در حالي كه حضرت زهرا پشت در بود، و عمر فرياد مي زد :‌« به خدا قسم، اگر در را باز نكنيد آن را آتش مي زنم.

در حالي كه همه ناباورانه نگاه مي كردند و انتظار چنين كاري را نداشتند، عمل آتش را به هيزم ها گرفت و آن را شعله ور ساخت.

با شعله گرفتن هيزم ها، آتش به در خانه سرايت كرد و دود وارد خانه شد، در حالي كه حضرت زهرا پشت در نشسته بود! در اين حال قنفذ سعي مي كرد در را باز كند تا به داخل خانه هجوم بياورند.

حضرت زهرا برخاست و دو دست خود را بر دو طرف چهارچوب در گذاشت و با تمام بدن خود مانع باز كردن در شد، در حالي كه مي فرمود :شما را به حق خدا و پدرم پيامبر قسم مي دهم كه از ما دست برداريد و باز گرديد!

با گرفتن آتش به در باز كردن آن آسانتر شده بود؛ ولي حضرت زهرا همچنان در را محكم گرفته بود تا باز نشود. در اين حال عمر تازيانه اي از قنفذ گرفت و آماده هجوم به خانه شد.

كم كم آتش به اين سوي در خانه رسيد در حالي كه شعله مي كشيد و حرارت آن بر بدن و صورت حضرت زهرا مي خورد در آن لحظه ناگهان عمر چنان با لگد به در نيم سوخته زد كه آن را از جا كند و شكست!

پيش از آنكه حضرت زهرا بتواند كنار برود، در با تمام سنگيني بر روي آن حضرت افتاد. در اين حال فاطمه بين در و ديوار قرار گرفت و بر همه بدن آن حضرت آسيب رسيد.

فشار در بر بدن حضرت زهرا به حدي بود كه در همان لحظه حضرت محسن در رَحِم مادر به شهادت رسيد.

دعوت می­کنم که در قسمت بعد نیز همراه با باشید

بخش سوم

در دو قسمت قبل مرور کردیم که یکی از راه­های داشتن زندگی آرام و بدور از تنش با دیگران، ایجاد رضایت در نزدیکان و اطرافیانمان است. در ادامه درمورد ایجاد رضایت در خداوند صحبت کردیم که مشخص شد برای این کار بایستی امامان خود را راضی کنیم و در قسمت قبلی نیز داستانی را مرور کردیم که یکی از شاخص­ترین مصادیق همین موضوع به شمار می­رود.

این بانو برای رضای خدا، امام زمان خود را در سخت ترین لحظات هم تنها نگذاشت.

اما من و شمایی که امروز گرد هم آمده­ایم چه کاری انجام دهیم که رضای خدا در آن باشد؟

مگر غیر از این است که شرط رضایت خدا، رضایت حضرت زهرا است؟

از من اگر می­شنوید هرموقع خواستید دل مادری را شاد کنید، فرزندانش را خوشحال کنید. مادر هیچ دعایی به جز سعادت و خوشبختی بچه­هاش نداره. مادر هیچ دغدغه­ای به جز عروس و داماد کردن دختر و پسرهاش نداره. خوشحالی و رضایت مادر رو در دل بچه­هاشون جستجو کنید.

ما امروز به مناسبت شهادت مادری جمع شده­ایم که فرزندش ترد شده، تنها و بی­کس است. هیچ مادری بی­کسی فرزند خودش را نمی­خواهد.

بله؛ امام زمان من و شما امروز منتظر ماست که به او مراجعه کنیم. کسی که برای دعا­های ما آمین می­گوید و در سکوت ما برایمان دعا می­کند. کسی که به نقل از سید ابن طاووس در دل شب و در بهترین لحاظات برای گناهان ما استغفار می­کند و از خدا برای ما طلب بخشش می­کند.

از امروز به بعد می­خواهیم با هم یک قرار بذاریم. اینکه از این لحظه به بعد با امام زمانمان زندگی کنیم. هر صبح همانند بقیه­ی اعضای خانواده به او سلام دهیم و شب­ها قبل از خواب با او درد و دل کنیم.

امتحان کنید!!!!

ما هرروز پیام های مختلفی از این و آن دریافت می­کنیم که اگر فلان کار را انجام دهی زندگی خود را متحول خواهید کرد.

بیایید برای چند روز هم که شده با پدرمان، امام زمان زندگی کنیم، مطمین باشید که آثار بسیار مثبت و فوق­العاده­اش را در زندگی­تان می­بینید.

داستان جالبی در این رابطه وجود داره که شنیدنیه:

بنده­ای از بنده های خدا گرفتاری و سختی زیادی در کار و زندگی­اش به وجود میاد. یک روز صبح که از منزل برای رفتن به سر کار بیرون میاد، باخودش میگه: من که مشکل و گرفتاریم زیاده و نمیخوام مزاحم آقا بشم فقط یه سلامی و میدم و میرم.

ساعت­ها میگذره و زمان نماز ظهر فرا میرسه. وقتی که به مسجد مراجعه میکنه، مردم دورش حلقه میزنند و کلی بهش تبریک میگن

این بنده خدا هم که از همه جا بی خبر خیلی تعجب میکنه!

وقتی که جلوتر میره رسول خدا به استقبالش میره و فرمودند: سلامی که امروز صبح به امام زمانت، امیرالمومنین دادی، از هزاران تجارت پرسود برای تو سودآور تر بود و مردم هم که میخواستند بدانند چه کسی این تجارت را انجام داده، نزد توآمدند.

همه­ی ما این فرصت را داریم که زندگیمون رو متحول کنیم.

برای شروع از همین جا آغاز میکنیم السلام علیک یا صاحب الزمان

در انتها هم برای سلامتی این بزرگوار دعای اللهم کن لویک رو زمزمه میکنیم.

1. ذیل آیه 55 سوره زخرف، روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند رضایت و سخط ندارد بلکه مخلوقاتی دارد (امامان) که سخط و رضایت او در رضایت و سخط خدا است و جمله قرمز رنگ به مضمون این روایت اشاره دارد. [↑](#footnote-ref-1)